

زندگینامه استاد : عبدالباسط محمد عبدالصمد

« به قاریان قرآن سفارش می‌کنم که از صمیم قلب و به قصد رضای خداوند قرآن بخوانند ، تا قرآن در قلوب مردم نفوذ کند » . در سال ۱۳۰۶ هـ . ش . در دهکده ارمنت (دهکده ای که اینک مبدل به شهری شده و دارای کارخانجات قند و شکر می‌باشد . این شهر حدود ۷۰۰ کیلومتر تا قاهره فاصله داشته ، شهری از توابع استان غنا در جنوب قاهره می‌باشد .) در منطقه صعید واقع در مصر علیا فرزندی پا به جهان گذارد که نام او را عبدالباسط نهادند . پدرش عبدالصمد لوکوموتیورانی بود که علاقه بسیاری به قرائت قرآن داشت ، از این رو فرزندش را از همان سنین کودکی به فراگیری قرآن تشویق و ترغیب می‌کرد . لذا او را در کودکی به مکتبخانه ده ، (نزد شیخ الامیر، معلم قرآن) سپرد ، تا قرآن را به او تعلیم دهند . استعداد درخشان این کودک همراه با الطاف خداوندی سبب شد که در ۱۰ سالگی قرآن را به طور کامل حفظ نماید . علاقه و عشق فراوان استاد به قرآن چنان بود که استادش همواره او را با خود در جلسات شبانه قرآن همراه می‌برد و چون فرزند خویش گرامی می‌داشت . آنچه باعث ترغیب این استاد به قرائت قرآن شد ، تلاوت قرآن در یکی از مجالس دهکده اش بود که در اثر تشویق حاضران ، مجلس تا بامداد ادامه پیدا کرد . استقبال حاضران در مجلس روحیه این نوجوان را به شدت دگرگون ساخت . تا آنجا که این استقبال زمینه ساز آن گردید باقی علوم قرآنی را فراگیرد ، بدان حد که قرائت سبعه را در سن ۱۲ سالگی و قرائت عشره را در ۱۴ سالگی آموخت . استاد عبدالباسط در نوجوانی تحت تأثیر صوت رسای « شیخ محمد رفعت » قرار گرفته و به تقلید از وی پرداخت . خود در این باره می‌گوید : « من از مرحوم استاد رفعت نکات لازمه بسیاری در علم قرائت فرا گرفتم و برای این یادگیری هر روز مسافتی طولانی طی می‌کردم تا به مکان تلاوت استاد برسم ، چه در آن ایام ، منازل فاقد رادیو بود و تنها قهوه خانه ها رادیو داشتند . در آن زمان » شیخ رفعت» و « شیخ عبدالفتاح شعشایی » تنها کسانی بودند که در رادیو ، قرآن تلاوت می‌کردند و من سه کیلومتر راه طی می‌کردم تا به تلاوت ایشان گوش فرادهم »

. مداومت بر تمرینها و تجارب ارزنده باعث شد عبدالباسط در سن ۱۶ سالگی به عنوان قاری ممتاز در مصر شناخته شود و همین نکته تعجب و تحسین همگان را برانگیخت . استاد دیگر ایشان ، « شیخ محمد سلیم حماده » بود که علم قرائات، تجوید و علوم دینی را به او آموخت . این چنین بود که او را در مجالس و محافل مختلف همراه برده معرفی می کرد ، تا اینکه روز به روز بر شهرت شیخ افزوده گشت . وی در سال ۱۹۵۱ م . برای اولین بار به قاهره مسافرت کرد ، در آن ایام بیش از ۱۹ سال سن نداشت . گویا آن روز میلاد حضرت رسول اکرم (ص) بود . از ایشان به اصرار دعوت شد که حد اقل ۱۰ دقیقه به تلاوت قرآن پردازد ، اما با امتناع شیخ مواجه گردیدند ، تا عاقبت رضایت داده و در جایگاه تلاوت حاضر شد . نیکوست که ماجرا را از زبان خود ایشان بشنویم : « یکی از علما گفت : ... شما زیبا تلاوت می کنید ، ما شما را از صعید می شناسیم . از شما می خواهیم که ۱۰ دقیقه ای برایمان تلاوت کنید ... من نیز پذیرفتم . به جایگاه رفتم که تلاوت کنم اما يك ساعت و نیم به طول انجامید . پس از شروع متوجه شدم که جمعیتی عظیم سراسر مسجد و میدان زینبیه را دربرگرفت و در همان جمع هیئتی از سوی رادیو قرآن مصر حضور داشتند تا قاریان قرآن را انتخاب کنند . سبحان ... توفیقی عظیم از جانب پروردگارم بود ، ... جمعیت از من درخواست می کردند تا باز بیشتر تلاوت کنم ... پس از اتمام قرائت یکی از افراد آن هیئت از من پرسید : از کدام شهر هستی و نامت چیست ؟ گفتم اهل صعید هستم و برای زیارت مقام حضرت زینب (س) آمده ام و آنها از من خواستند که به رادیو قرآن بروم » . در آن ایام شیخ محمد علی زوارکه « شیخ القرای » مصر بودند ، به ایشان رهنمودهایی می دهند ، سؤالاتی از وی می پرسند و بر چیره دستی اش واقف می گردند . این جز از فضل خداوند منان نیست که خود ایشان هم بر این نکته اذعان داشته ، می گویند : « من پیش از هر تلاوتی دو رکعت نماز شکر به درگاه خداوند بزرگ به جهت الطاف بیکرانم می گذارم » . استاد در سن ۲۴ سالگی رسماً اجازه تلاوت در رادیو قرآن مصر را دریافت داشته ، هر هفته یکبار ، ساعت ۶ / ۳۰ تا ۷ صبح در رادیو قرآن به تلاوت

می پردازند . در این هنگام ایشان به عنوان قاری « مسجد شافعی » تعیین می شوند و پس از فوت « استاد خلیل الحصری » به عنوان شیخ القرای مصر برگزیده می گردند . یکی از علاقه مندان استاد می گوید : « من از دوران کودکی شیفته مرحوم استاد عبدالباسط بودم . همیشه آرزوی آن داشتم که روزی بتوانم در خدمت استاد عزیز بنشینم و از نزدیک تلاوتش را استماع کنم و عاقبت این توفیق نصیبم گشت . در سال ۱۳۵۳ بود که در حرم مطهر حضرت زینب (ع) استاد را دیدم ، گویا مناسبتی بود ... آری آن شب ، چهلمین سال درگذشت استاد شیخ رفعت بود و در آنجا « مرحوم مصطفی اسماعیل » و عبدالباسط هر کدام چهل و پنج دقیقه قرائت کردند . جمع کثیری از مردم اجتماع کرده بودند ، و برای من باعث شگفتی بود که می دیدم علاقه شدیدی از سوی مردم نسبت به قاری قرآن خصوصا شیخ عبدالباسط (ره) ابراز می شود . زمانی که او به تلاوت می پرداخت ، مردم چنان در فضای عرفانی مسجد جذب شده بودند که گویا زمان و مکان را از یاد برده ، همه چشم به دهان عبدالباسط دوخته بودند . به محض آنکه آیات به پایان می رسید ، چنان فریاد می زدند که شدت عشق و شور و اشتیاق در چهره هایشان موج می زد ، اگر چه این حالت در مصر ، حالت ویژه و خاصی است .. » .

استاد در قرائت قرآن شیوه ای خاص خود را برگزیده بود . چرا که ایشان معتقد بود عمر تقلید کوتاه است و تقلید کننده در مدتی کم ، از این کار خسته خواهد شد و زمانی می رسد که نمی تواند به آن کار ادامه دهد . « استاد عبدالباسط بحق یکی از برجسته ترین قاریان عصر حاضر است . وی سبکی جدید ابداع کرده بود که دارای لحنی زیبا و مخصوص به خود می باشد . لحن استاد ، مورد پسند عارف و عامی است . صدای رسا و زیبای او در قرائت قرآن جاذب قلوب است . او در تلاوت چنان رسایی و کمال به همراه دارد که هیچ گاه انسان از تکرار و شنیدن صوت او خسته نمی شود . اگر کسی یکی از تلاوتهایش را مکرر شنیده باشد ، باز که استماع می کند اشتیاقش در شنیدن آن بیشتر شعله ور می گردد و بیش از پیش بدان متوجه می شود . این ویژگیها باعث می شود که نشاطی در شنونده ایجاد شود . لحن جاذب ، تجوید خوب ، آهنگ

زیبا ، رسایی صدا ، نفسی طویل و کافی در پیوستن آیات به یکدیگر ، تحریرهای بجا و دقیقی که در برخی موارد به کار می‌برد ، از نظر صوتی خصایصی است که استاد را برجسته کرده و محبوب ساخته است . « به عقیده استاد ، قاری قرآن هم می‌تواند در استودیو به تلاوت پردازد و هم در برابر دید افراد . ایشان می‌گویند : « گاهی اوقات انسان دچار حالت معنوی خاصی می‌شود . ممکن است يك ساعتی ، ساعت تجلی باشد ، و گاهی که انسان منسجم است ، در آن ساعات فیوضات الهی وجود دارد . در اینجاست که تلاوت در مکان مؤثر است و افضل آن است که مکانی بدور از دید باشد ، ... گاهی نیز حضور مردم برای او بهتر است ... و باز ساعاتی است که سرشار از معنویت است . فرشتگان نازل می‌شوند ، آن هم مؤید به فیوضات الهی » . استاد قرائت در شبهای ماه مبارك رمضان را ، دارای خصایص و حالاتی دیگر یاد می‌کنند ، چه این ماه برخوردار از زیبایی و ترنم خاص خویش است . کلام خداوند در این ماه نازل گشته و همواره در آن ماه تلاوت می‌شود . از این رو انسان از قرائت در این ماه لذتی خاص و حظی وافر دارد . استاد می‌گوید : « تلاوت قرآن به هنگام سپیده دم ، بهترین زمان تلاوت است که : "ان قرآن الفجر کان مشهودا" . این است که او سحرها به تلاوت کلام دوست می‌نشست . و مردم را به تلاوت قرآن بسیار سفارش می‌کرد . از نظر ایشان صدای خوش ، فی نفسه لحن است . اما برای آموختن لحن نیز از حدودش نباید فراتر رفت . شیخ عبدالباسط از قاریان کثیرالسفر بوده ، و به تمامی کشورهای عربی ، کشورهای آفریقایی ، آمریکایی ، پاکستان ، هند ، مالزی ، اندونزی و برمه و ... مسافرت کرده است . « سفر به مسجد الاقصی » استاد می‌گوید : « در سال ۶۳ بود ، که به این مکان مقدس مسافرت کردم . به من گفتند : مردمی از مناطق مختلف به این مکان می‌آیند تا ما یحتاج معیشت خویش را تهیه کرده ، برای نماز عصر هم به مسجد الاقصی می‌آیند و این تنها موضعی است که می‌توان در حضور جمع کثیری از مردم تلاوت کرد . من پذیرفتم و هر روز عصر در مسجد الاقصی به تلاوت قرآن می‌پرداختم . شبها نیز همان تلاوت را ساعت ۹ از رادیو پخش می‌کردند . حتی یکی از شبها این تلاوت در

تمام کشورهای عربی هم زمان باهم (ساعت ۹) پخش گردید . « پاکستان » « ...
سفری به پاکستان داشتم . کسی مرا دعوت کرده بود و میهمان جمعیتی بودم ، برای ما
قطاری کرایه کرده بودند و ۹ روز در مراکز استانهای پاکستان بودم . هر شب در یکی
از شهرها و استانهای پاکستان به تلاوت قرآن مشغول بودم . در هر شهر قرآن
می خواندم و با قطار باز می گشتم ، یعنی در همان قطار استراحت کرده ، غذا خورده و
به سفر خود ادامه می دادم . ۹ روز گذشت تا دوباره به کراچی برگشتم . این سفر هم
از سفرهای فراموش نشدنی است . در حقیقت در مراسم آنها صدها هزار نفر حضور
پیدا می کنند . برای مثال در داخل شهر ، اتومبیلها و اتوبوسها مسلمین را برای استماع
قرائت قرآن به مقصد می رسانند . نکته قابل توجه این است که مساجد آنجا ظرفیت این
جمعیت را ندارد . بنابر این آنها دوست دارند در میادین به تلاوت قرآن گوش فرا دهند
و هنگامی که می خواهند از کسی تجلیل کنند فریاد می زنند : زنده باد، زنده باد ، که
نمی دانم برای تجلیل و تکریم است یا درود و سلام » یکی از شاگردان استاد می گوید :
« من الهام قرآن خوانی خود را از شیخ عبدالباسط گرفتم و مستقیماً شاگرد ایشان بودم .
ما در سفری در آمریکا با هم بودیم ، در آنجا توفیق آشنایی با ایشان به من دست داد .
ایشان همواره به من کمک می کردند ، در واقع از خصوصیات و صفت بارزاستاد کمک
به دیگران بود . ایشان همواره مشوق ما بودند و در این رابطه بسیار متواضع بودند .
روش ایشان در آموزش به این صورت بود که می گفتند بخوان و در حین خواندن
اشکالات مرا تصحیح می کردند . ایشان وقتی به کشور پاکستان آمدند در آنجا تمام قرآن
را به قرائت « ورش » تلاوت کردند . استاد از لحاظ اخلاقی بسیار خوب بودند ، علی
رغم بسیاری از صحبتها ، ایشان همواره در زمینه آموزش یاورمان بودند و از هیچ
کمکی برای پیشرفت ما دریغ نمی کردند » « سفر به آفریقای جنوبی » ... استاد حدود دو
ماه در جنوب آفریقا اقامت گزیده و به تدریس قرآن پرداخت . او با تلاوتهای خود
توانست فطرت خداجوی مردم آن دیار را بیدار و ۲۴ نفر را با شریعت مقدس اسلام
آشنا و مسلمان گرداند . استاد بدلیل تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی آیه « یا ایها

الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا « ... را بر شنوندگانش تلاوت کرد ، و پیام قرآن را به گوش آنان رساند . با تلاوتش در اوگاندا ۹۲ نفر به اسلام رو آورده و به جرگه مسلمین پیوستند . در شهر کامپالا پس از تلاوت استاد ، مردم آن دیار حدود ۳۰ میلیون دلار برای مساعدت مراکز اسلامی هدیه می کنند ، چه خود استاد نیز خواهان تقویت و پشتیبانی مراکز اسلامی در کشورهای خارجی برای آشنایی مسلمانان با امور دینی و مذهبی بودند . در اوگاندا چنین می گوید : « ... در آنجا خانم گوینده تلویزیونی همراه من بود . در آخرین روز خواست دست مرا ببوسد من متأثر شده ، پذیرفتم . پس از آن تقاضا کرد که به حج برود . به اوگاندایی ها گفتم : اجازه دهید این خانم امسال به حج بروند ... پس از آن ، خانم نام خودش را عوض کرد و من نام آمنه را برایش انتخاب کردم . حتی یکی از گویندگان تلویزیون که مرتد شده بود ، نزد من آمد ، بسیار گریه کرد و دوباره اسلام آورد » . استاد همچنین به ایالات متحده آمریکا نیز سفرهایی داشته اند که در لوس آنجلس ۶ نفر پس از استماع تلاوت استاد به اسلام گرویدند . « سفر به کاظمین » در سال ۱۳۳۰ هـ . ش . شیخ عبدالباسط به دعوت شیعیان عراق ، همراه با ساتیدی چون « ابوالعینین شعیشع » ، « استاد عبدالفتاح شعیشایی » و « ابراهیم شعیشایی » به این کشور مسافرت کردند . آنها در صحن کاظمین به مدت سه روز متمادی در حضور جمع کثیری از مسلمین به تلاوت قرآن پرداختند . بنا به گفته شاهدان حاضر در این مکان مقدس ایشان آیه نور را به یک نفس قرائت کردند که موجب تحسین و شگفتی جمعیت حاضر شد . استاد سه بار به این شهر مسافرت کرد و در هر بار سه روز متوالی هنگام عصر به قرائت قرآن پرداخت - در این هنگام ، سه صحن مطهر - که به نامهای قریش ، باب القبله و برکه مشهور است - برای استماع تلاوت قاری مشهور عبدالباسط ، مملو از جمعیتی وصف ناپذیر می شد . در اینجا بود که استاد پشت میز قرائت قرار گرفته ، دستها را به هنگام تلاوت بالا برده ، و چنان قرائت می کرد که جمعیت از شور و هیجان از جا برخاسته ، تکبیر می گفتند . از جمله تلاوتهایی که مرحوم شیخ در صحن مطهر کاظمین تلاوت کرده اند ،

آیاتی از سور حشر ، تکویر ، فجر می باشد که با لحنی دلنشین و قرائتی بسیار استادانه تلاوت شده است . ایشان در پاسخ به این سؤال که چرا این تلاوت شما ویژگی خاصی دارد و انسان را در حالتی معنوی و ملکوتی قرار می دهد گفته اند : « از آنجا که تلاوت در مکانی مقدس چون بارگاه مطهر حرم صورت گرفت ، خود در حین تلاوت بسیار متأثر شدم » . شهید مرتضی مطهری ، در تفسیر سوره تکویر در رابطه با صوت استاد عبدالباسط می فرماید : « از سوری که استاد آنها را خیلی عالی و زیبا تلاوت کرده و باعث ترویج آنها شده و انصافاً خیلی زیبا و عالی است ، یعنی لحن با معنای آیات خیلی متناسب است ، می توان همین سوره را نام برد » . علامه شهید در کتاب حماسه حسینی پیرامون صدای دلنشین استاد عبدالباسط و به کار بردن انواع قرائات در هنگام تلاوت قرآن کریم می فرماید : « چرا تلاوت قرآن عبدالباسط به این اندازه در کشورهای اسلامی توسعه پیدا کرده است ؟ برای اینکه عبدالباسط قرآن را با صدا و لحن عالی و با دانستن انواع قرائتها و لحنها و شناختن اینکه هر سوره ای را با چه لحنی باید تلاوت نمود ، می خواند . فرض کنید سوره شمس یا ضحی با چه لحنی مناسب است بنابراین او سعی می کند که معنا و مفهوم آیات را در هنگام تلاوت برای مستمعین به صورت عینی و ملموس درآورد » . در توصیف شخصیت استاد می گویند : « اولاً ظاهر ایشان و رخسارشان بس جذاب بود . قدی بلند ، چهره ای گندمگون و چشمانی جذاب ، همراه با تبسمی که همیشه بر لب داشتند ، توأم با فروتنی خاصی که همه اینها سبب افزونی جذبه استاد نزد مردم می گردید . به حقیقت این حالات نتیجه قرآن و آن پرتوی است که در اثر تلاوت قرآن در قلب آدمی افکنده می شود . به هر صورت ایشان تا بدان حد محبوبیت داشتند که جرأت حضور در اماکن عمومی یا خیابان ها را نداشتند ؛ چه مردم از شدت عشق و علاقه به ایشان چنان هجوم می آوردند که گویا برای لمس عبايشان یا برای سخن گفتن کوتاهی با او از همدیگر سبقت می گرفتند . از این رو استاد به ندرت در مجامع عمومی حاضر شدند . زیرا زمانی که در مراسمی شرکت می کردند پس از پایان تلاوت مردم هجوم می آورده ایشان به سختی می توانستند خود را

از آنها جدا و از آن مکان دور شوند ...» . بدین طریق بود که محمد عبدالصمد لوکوموتیوران ، نتیجه زحماتش را درصوت دلنشین فرزندش یافت و همواره از داشتن چنین فرزندی بر خویشتن بالید . استاد در سن ۱۹ سالگی با دختر عموی خویش ازدواج کرد . ثمره این ازدواج چهارفرزند پسر به نامهای جمال ، محمد ، طارق و خالد می باشد . در میان فرزندان طارق عبدالباسط - که افسر پلیس می باشد - به عنوان خلیفه و جانشین استاد عبدالباسط می شناسیم که هم اکنون نوارهای ترتیل او نیز درمصر ضبط و تکثیر شده است . هنگامی که از استاد در رابطه با اساتید بزرگ سؤال شد که : دوست دارد صوت کدامیک از قاریان قرآن را بشنود ؟ چنین گفت : « من دوست دارم ، تمامی صداهای خوب را که تلاوت قرآن می کنند شنوا باشم همچون » مرحوم رفعت ، « مرحوم عبدالفتاح شعشایی » ، « مرحوم مصطفی اسماعیل » ، « مرحوم منصور شامی دمنهوری » و ایشان اضافه می کنند : « مرحوم رفعت قرآن را با صوتی حزین و با حالتی روحانی و ملکوتی تلاوت می کرد ، به گونه ای که شنوندگان از تلاوت ایشان متأثرشده ، می گریستند . و مرحوم شعشایی ، با صدایی رسا و بلند قرآن تلاوت می کرد . مرحوم مصطفی اسماعیل در تلاوتش ، آیات را مطابق با معنا تلاوت می کرد . مرحوم دمنهوری دارای نفس کوتاه و صوتی متوسط بود ، اما چون با اخلاص قرآن می خواند ، تلاوتش در روح و جان مستمعین اثر می گذاشت » .

عبدالباسط در سال ۱۹۵۱ به همراه پدرش به زیارت خانه خدا می رود . اولین بار در جده تلاوت او ضبط گردیده و از طریق رادیوی آنجا نیز پخش گردید . وی پس از مراجعت از زیارت خانه خدا در قاهره ، ماندگار شد . مرحوم عبدالباسط استاد مسلم علم قرائات و تلاوت قرآن مجید و قاری منحصر به فرد در نیم قرن اخیر می باشد . وی که بی شک بر تمام قاریان عصر خود در شهرت جهانی تقدم جسته ، از نوادر زمان به شمار می رود . استماع آوای خوش و صوت دلنشین استاد همراه با توجه به مفاهیم و معانی قرآن کریم که با لحنی زیبا و در خور و شایسته آیات الهی بیان می شود ، وی را به عنوان قاری حنجره طلایی مشهور ساخته است . این گونه بود که در میان علاقه

مندان تلاوتهای او گاه به جمعی یهودی یا مسیحی بر می‌خوریم که با مفاهیم گسترده اسلام آشنا شده ، به این دین الهی پیوسته بودند . بارها صدای شهادتین آنان در این جلسات به گوش رسیده بود ؛ اگر چه این تأثیر کلام الهی بود که از ورای صوت خوش استاد شنوندگان را متأثر ساخته است . خود او نیز به این نکته اذعان داشته می‌گوید : « یکبار در روضه شریف نبوی ، در مدینه منوره ، سوره مزمل را تلاوت می‌کردم . در این هنگام احساس کردم که در باغی از باغهای بهشت قرآن می‌خوانم و نهرهای زیبای بهشتی در اطرافم در جریانند . حالت عجیبی داشتم ، به یاد حدیث حضرت رسول اکرم (ص) افتادم که فرمودند : « میان محراب و منبر من بوستانی از باغهای بهشت است » . آری استاد عبدالباسط با چنان استادی و مهارتی هنر ارزنده قرائت را هنگام تلاوت قرآن کریم به کار می‌برد ، چنان لحن خویش را در مورد مضامین و معانی آیات تغییر می‌دهد که انسان را با توجه به معنای آیات نورانی قرآن کریم به حالتی از روحانیت و جذبۀ ای عارفانه فرو برده ، قلب آدمی را بیش از پیش به خداوند متعال نزدیک می‌گرداند . استاد عبدالباسط در قرائات سبعة و عشره تسلط کامل داشته و با صدای زیر و نفسی طویل توأم با قدرتی شگرف در ادای حروف و کلمات و با صوتی دلنشین همگان را به تحسین و تشویق بر می‌انگیزد . عاقبت استاد شهیر قرآن ، شیخ عبدالباسط در روز چهارشنبه نهم آذرماه ۱۳۶۷ دعوت حق را لبیک گفته ، روحش قفس خاکی تن را رها ساخته و به دیار باقی شتافت . در حالی که گنجینه‌هایی بسیار از تلاوتهای زیبای قرآنی به یادگار گذاشت . با رحلت استاد ، مجله العالم ، چاپ لندن در شماره ۲۵۲ ، به درج این خبر پرداخت و از او به عنوان یکی از برترین قاریان و اساتید علم قرائت در جهان نام برد استاد عبدالباسط می‌گویند : « تمام موفقیتی که نصیب من شده به حرمت آیه آیه های قرآن مجید است که صدای مرا در نظر مردم دلنشین کرده است و در اصل این نفوذ کلام الهی است که باعث روی آوردن غیر مسلمانان به سوی اسلام شده است » .